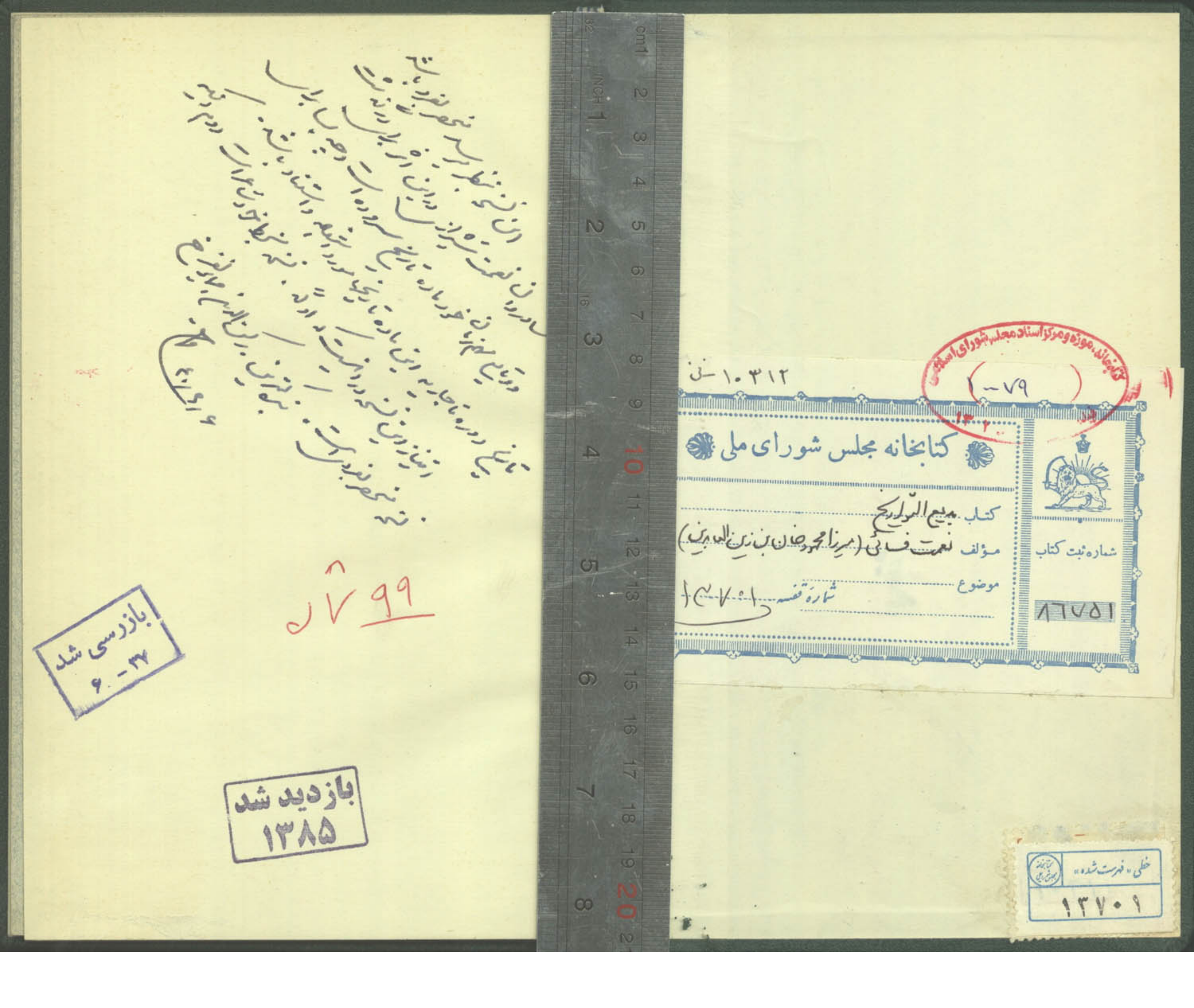
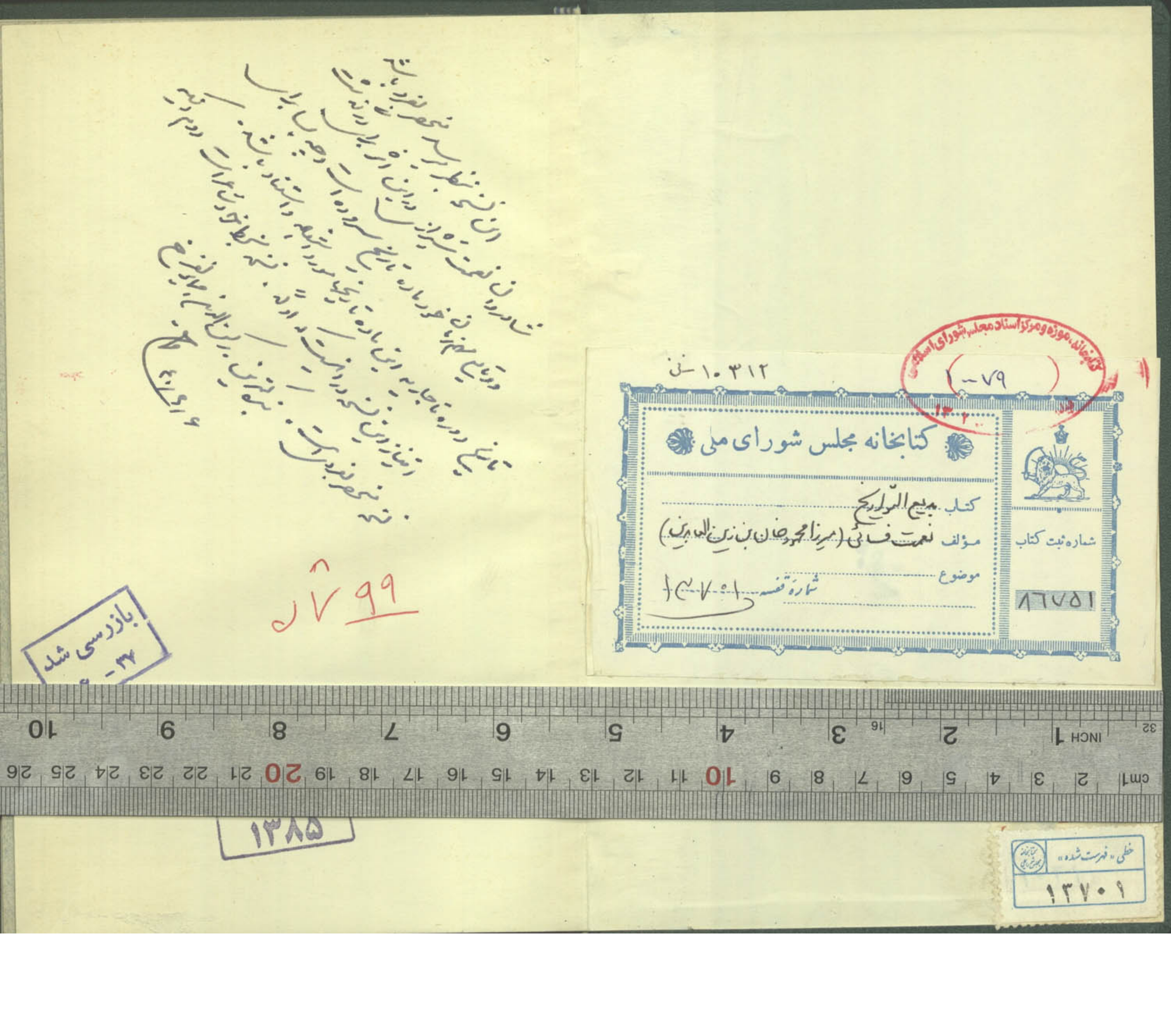
ماده تاریخها از نعمت





کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
۸۶۷۵۱
بازرسی شد
۳۷ - ۶
بازدید شد
۱۳۸۵
خطی «فهرست شده»
۱۳۷۰۱



کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب بدیع التواریخ
مؤلف نعمت فانی (میرزا محمود خان بن زین العابدین)
موضوع
شماره ثبت کتاب
۸۶۷۵۱
بازرسی شد
۱۳۸۵

با رعیت چون عدالت پیشه بود — جملگی سر بسته آزاد و شاد

مملکت آباد شد در عصر او — که ز دانش شاه در فردوس باد

دهر بر قهر از ره کین عاقبت — کرد ایران را بدل داغی نهاد

تحت قبه حضرت عبدالعظیم — گشت مقتول آن شه با دین و داد

ماه خاور آن سلیمان زمان — رفت از جور فلک تختش بباد

شد کمین شهریاری ز کفش — ز سرش تاج جهانداری فتاد

بهر تاریخش بگفت

۱ ۳ ۱ ۳

ناصرالدین شاه ملک زیست داد

تاریخ وفات مرحوم رحمتعلیشاه رحمة الله علیه

چو رحمتعلیشاه پاک از جهان شد　　بشد صاحب درگاه حق گشت ملحق

چو آن عارف کامل با کرامت　　نه بینند دگر دیده در سیر حق

بتاریخ آن کلک نعمت رقم زد

۱ ۲ ۷ ۸

عطا دید رحمتعلیشاه از حق

تاریخ وفات مرحوم منورعلیشاه نور الله مرقده

منورعلیشاه پیر طریقت　　که دیگر نظیرش نیاید بدوران

دریغا که از جور چرخ جفا جو　　ز داغ جهان نعمتیان ها گریان

چو بر سر هوای در دوست بودش　　بر او تنگ گردید دنیا چو زندان

بملک بقا چون نظر بود او را　　بر این دار فانی نیفشاند دامان

زاین

زاین قصه دردناک غم انگیز　　بهم خاطر جمعی اکنون پریشان

مریدان خاص و محبان خالص　　همه پاره کردند زین غم گریبان

نباشد عجب گر در این سوگ و ماتم　　بتن بردرند اهل دل جامه جان

کنون نعمت از بهر تاریخ گفتا

۱ ۳ ۰ ۱

منورعلیشه خان بهشتش روان

تاریخ وفات مرحوم منصورعلیشاه روح الله روحه

منصورعلیشاه از این دار جهان شد　　و اکنون بصد جاه بود ساکن فردوس

نعمت پی تاریخ وفاتش چه نکو گفت

۱ ۲ ۹ ۵

منصورعلیشاه بود ساکن فردوس

تاریخ وفات مرحوم میرزای وصال قدس سره

وصال پاک با فرهنگ و دانش رفت از دنیا — زمین غم دیده مردم زموج اشک شد دریا

دریغا آن حکیم پاک فرزانه دانشور — چو گنج زر نهان گردید اندر توده غبرا

چو عیسی زالهی توحید آن فکر قدر یکی برست — شد از این خاکدان پست سوی عالم بالا

و لطف داوری فیض زدوازی بود یارش — بهشت جاودان باشد مکان مسکنش فردا

وصال دوست را یابد کنون شد در بر همت — کنون دانی همی رفت نه بود دنیای فریبا

مخمر چون شفیع دین بود از صیف محشر — چه باک از بیم از جرم و گنه باشد دگر او را

بدوران آن همای گوهر عزت ولیت — گرفتی گوشه از خلق جهان پیوسته چون عنقا

بپوشید از خلایق و زخلاق و هر حق بین — از آنکه بعد از دیده هر روشن بینا

اگر با دیده تحقیق کس بیند در این عالم — نخواهد کرد مانندش بعلم و معرفت پیدا

چو سنگی بشکری بحور که از حکمت و عرفان — بسی پرورده زربا زید و بوعلی سینا

بمیرزد وصف جانان رافع پیمانه ای آمد — بگیش عاشقان بس زنفع و عوا ازین بعدا

رقم زد خامه نعمت کنون از بهر تاریخش

۱ ۲ ۶ ۲

وصال بی‌مثال جای گیتی شد از دنیا

ایضاً

دردا که وصال پاک با دانش و دین — در خاک چو گنج زر کنون گشت دفین

نعمت پی تاریخ وفاتش گفتا

۱ ۲ ۶ ۲

شد جای وصال خلد فردوس برین

تاریخ وفات مرحوم میرزای وقار علیه الرحمه

دریغ و درد که از جور چرخ کج رفتار　　وداع گفت جهان را وقار دانشور

وحید عصر شد آن کو به دین رزین شد دل　　فرید دهر شد آن خوش خصال نیک سیر

کسی ندید نظیرش به خط و شعر و ادب　　کسی نیافت عدیلش به علم و فضل و هنر

هزار حیف که آن سالک طریق نجات　　ز راه این جهان به جهان دگر نمود سفر

درین مصیبت خانقاه ماتم و سوز　　تمام طایفه کردند خاک غم بر سر

سعی ز ناصر اگر چه که جهد باک است　　چه باک باشدش از هول روز محشر

نگاشت نعمت غم دیده بهر تاریخش

۱ ۲ ۹ ۸

روان به سوی جنان شد وقار پاک گهر

رثا

تاریخ وفات مرحوم میرزا محمود المتخلص به (حکیم) طاب ثراه

حکیم محمود نام که روح او شد بار　　کنون ز دنیای دون بسوی جنت شتافت

چو بر سرای درست نوبت نشیمن گشت　　ز سر همت دگر از این جهان رخ بتافت

ز پی تاریخ او نعمت رنجیده گفت

۱ ۲ ۲ ۴

حکیم با علم و حلم مقام محمود یافت

تاریخ وفات مرحوم میرزا مطهر المتخلص به (داوری) غفر الله ذنبه

ز جور چرخ به کینه ز بنیاد داوری شد　　آن نکوکاری که پیوسته نکوروشش بود

همچو آن فرزند نیکوکار اهل فضل و دانش　　در گیتی نه بند ارم که خود زیب بود

بهر تاریخ وفاتش نعمت محزون رقم زد

۱ ۲ ۸ ۳

داوری سال اول با محمد حشر دارد

تاریخ وفات مرحوم میرزا فرهنگ رضوان الله علیه

فرهنگ فرشته خوی چون شد ز جهان   گفتی که برفت از تن یک سلسله جان

تاریخ وفات او کنون نعمت گفت

۱ ۳ ۰ ۹

فرهنگ ادیب یافت مسکن بجنان

تاریخ وفات مرحوم میرزا اسمعیل المتخلص به (توحید) روح الله روحه

زجور چرخ اسمعیل توحید ملک سیرت   کنون زین نشئه رو بنهاد سوی نشئه اخری

بفضل و حکمت او را بود شأن و رتبه عالی   بعلم و معرفت بودش مقام و منزلت اعلی

خط خوبش بشعر نیکش آن بر اهل حق   ز خط و شعر استادان بسی اجلی بسی احلی

چو با دست اجل رحلت نمود از عالم فانی   بهشت جاودانی گشت او را منزل و ماوی

ندا در داد هاتف از در رحمت خوش بهشت در   چو تاریخش ز بهر صف محشر بود مولی

دا

دگر از آفتاب روز حشر او را چه غم باشد   که دارد جای مسکن زیر سایهٔ طوبی

رقم زد خامهٔ نعمت چنین از بهر تاریخش

۱ ۲ ۸ ۶

شد اسمعیل توحید از دنیی سوی عقبی

تاریخ وفات مرحوم میرزا عبدالوهاب المتخلص به (یزدانی) عطر الله مضجعه

حضرت یزدانی آن نیک اختر والا گهر   ناگهان سوی جنان زین دار فانی زد قدم

شرح اخلاق نکویش را بصفحهٔ روزگار   کاتب دیوان دوران کرده سرتا پا رقم

گفتی اندر شعر سحبان از قرار و خط دلربای   میرسد او را که پیوسته زند از لوح و قلم

بهر تاریخ وفاتش نعمت بنجیه گفت

۱ ۳ ۲ ۸

دید از وهاب یزدانی همه فیض و کرم

۱۱

ایضاً تاریخ وفات مرحوم میرزای یزدانی

یزدانی ستوده سیر زین جهان چو رفت — صبر و قرار از دل احباب گشته کم

غفران و مغفرت ز غفار یافت نیز

۱۳۲۸

نعمت سرود سال وفاتش هو الغفور

تاریخ وفات مرحوم میرزای همت طیب الله ثراه

همت ادیب دانشمند رفت از این دار فانی — در غمش مانده قومی بی‌سر و سامان [illegible]

در فراق آن نیک ذات پاک طینت — چشم مردم روز و شب شد اشکبار و خونفشانا

با هزار شوق از خراب آباد دنیا رفت اکنون — منزل و مأوی گزید با شد بهشت جاودانا

کلک نعمت بهر تاریخ وفاتش این رقم زد

۱۳۳۳

همت عالی گهر سوی جنان شد از جهانا

۱۲

تاریخ وفات مرحوم میرزا ابوالحسن المتخلص به «جلوه» عطر الله مضجعه

چو رفت ابوالحسن جلوه ناگهان ز جهان — تو گفتی از تن دانشوران برون شد جان

بعلم و حکمت همسنگ بود با سقراط — بزهد و تقوی همدوش بود با سلمان

دریغ و درد که آن آفتاب برج کمال — بزیر ابر اجل گشت عاقبت پنهان

نگاشت نعمت غمدیده بهر تاریخش

۱۳۱۴

ابوالحسن ز جهان گشت جلوه گر بجنان

تاریخ وفات مرحوم میرزای عنقا روح الله روحه

چو پرواز از جهان شهباز جان کرد عنقا — دگر باب تجلی از دل خلق بسیمرغ رفت

پی تاریخ فوتش نعمت غمگین گفتا

۱۳۳۲

بزیر سایه طوبی همای جان عنقا رفت

تاریخ وفات مرحوم محمود خان ملک الشعراء رضوان الله علیه

چون ز دنیا رفت محمود ادیب نکته دان — در عزایش چشمهٔ خون شد ز چشم ما روان

آن ملک خوی فرشته خلق نیکو خصلت — بود بی شبه و نظیر الحق در این دور زمان

نیست اگر بی علم و حکمت شعر و ادب — بود برتر ز حکیمان و ادیبان جهان

الحق اندر وصف آن دانشور صاحب هنر — عاجز و قاصر بسی باشد هر نطق و بیان

چونکه بر سر از فنا الماس گوهر ریخت — ناله و فریاد از فراقش گشت بر این خاکیان

ای دریغ [illegible] سیمرغ قاف شعر رفت — همچو عنقا شد کنون از دیده مردم نهان

بهر تاریخ وفاتش نعمت غمگین بگفت

۱۳۱۱

منزل و مأوای محمود است جنت جاودان

نعمت

تاریخ وفات مرحوم ذکاء الملک المتخلص به «فروغی» نور الله مضجعه

ذکاء الملک را بادا روان شاد — که شد ملک سخن از کلکش آباد

بدین ظلمت سرای دهشت انگیز — فروزان زو چراغ تربیت باد

که روشن گشت بزم علم و حکمت — بنای جهل ویران شد ز بنیاد

به نظم جانفزا و نثر دلکش — ندارد همچو او دوران به یاد

به زادگی چون آن فرزانه فرزند — نخواهد دور گیتی دیگر زاد

دلم در درد که با آن فضل و دانش — اجل دادش اساس عمر بر باد

بسال فوت آن نعمت حزین گفت

۱۳۲۵

ذکاء الملک رهسپر جنان باد

تاریخ وفات مرحوم حاجی نجم الدوله علیه الرحمه

آسمان مجد نجم الدوله چون رفت از جهان — خلق از این سوگ از دل شدند محزون و ملول

از ستاره‌دان در ریاضی و اندر احکام نجوم — و شنفته آن نیک اختر را با ستاره‌ای قبول

تا دل بودش صدق و راستی ز کوکب سربسر — گفته را گوئی تا ز آسمان گرامی نزول

سالها بودی به جد و جهد در سیر و سلوک — عاقبت از لطف حق بنمود اندر آن ره وصول

بعد از آن چون پروانه بر شمع جمال — تا که اندر کوی جانان یافت پروانه دخول

چون مسیح از دار فانی شد مجرد بر فلک — لیک معدوم صفت حالاتش مایه حیران عقول

بهر تاریخ وفاتش نعمت از غم گفت

۱۳۲۶

آفتاب مهر نجم الدوله را آمد افول

تاریخ وفات مرحوم حاجی میرزا محمد علی روضه‌خوان المتخلص به (محتاج)

بمرد کامحمد علی بدی محتاج — که داده بود بملک فصاحت او را تاج

ز نور معرفت و روشنائی دانش — سرای خلوتیان را چه بود سراج

همی بتاخت بمیدان شعر اسب زبان — همی گرفت بملک سخن ز سحبان باج

ز شور شعر خوانی او همی مردم — شکسته گشتی همچون ز سنگ خاره زجاج

همانکه بود سخنهای او چو سکه زر — نمود سکه اجل نقد عمر او تاراج

ازین جهان شد و داعی حق اجابت کرد — که درد هجر کند با وصال دوست علاج

سروش نعمت بنوشته بهر تاریخش

۱۳۲۱

بوصل دوست محمد علی بسی محتاج

تاریخ وفات مرحوم سراج الملک طاب ثراه

چون سراج الملک بر کند دل زاین ظلمت سرا — جان قدسی را ز فر او تابش انوار باشد

شد چراغ عمر آن روشنروان خاموش اکنون — لیک قبرش با ضیا و پر ز انوار باشد

رخت زاین غمکده بربست پس دلشاد و خرم — فارغ از آلام و دیگر زاندوه و تیمار باشد

آن پسندیده صفات نیکخوی پاک طینت — شافعش روز قیامت احمد مختار باشد

دستگیری چون بدرویشان و مسکینان نمودی — در صف محشر شفیعش حیدر کرار باشد

چونکه بنمودی یاری بفقیران و ضعیفان — در همه احوال لطف کردگارش یار باشد

بهر تاریخ وفاتش نعمت غمدیده گفتا

۱۳۳۳

با علی کار سراج الملک نیکوکار باشد

تاریخ وفات مرحوم میرزا سید جعفر خان معتمد الممالک طاب ثراه

چون از این دنیای فانی رفت جعفر — منزل و ماوای او خلد برین شد

آن سلیل دودمان پاک احمد — در جنان با جد خود نیکو قرین شد

در بهشت عدن روحش گرد مسکن — جسم پاکش نیز در روضه دفین شد

چشم پوشید از خلایق وز علایق — زانکه حق بین دیده آن پاکدین شد

چون ضعیفان را معین و یار بودی — لطف یزدان خواهش یار و معین شد

آه کان بحر عطا و ابر احسان — از جفای آسمان زیر زمین شد

کلک نعمت بهر تاریخش رقم زد

۱۳۳۴

جعفر اکنون با محمد همنشین شد

تاریخ وفات مرحوم میرزا محمد خان امین دفتر طاب ثراه

رفت ز دنیا محمد آنکه بُد | از ره اخلاق ستوده بی قرین

در جوار زین جهان بی وفا | رو نهاد اکنون سوی خلد برین

کرد افول آن اختر برج کمال | شد چو گنج زر بخاک آفرین

بُد امین دفتر و بیگ اجل | کرد طی چون دفتر عمرش زکین

باشد امید آنکه در یوم الحساب | بهره بخشش خدا آن روح الامین

دوستان در سوک آن نیکوخصال | جمله گشتند بس اندوهگین

کلک نعمت کرد تاریخش رقم

۱۳۲۸

گشته با احمد محمد همنشین

تاریخ وفات مرحومه نور الهدی طاب ثراها

چون برفت از این جهان نور الهدی | دوستان گشتند بس اندوهگین

خویش و بیگانه در این سوک و عزا | روز و شب باشند محزون و غمین

گوهر درج صفا آن با صفا | بود پاکیزه تر از در ثمین

اختر برج حیا بود و عفاف | نازش و عفت و عصمت قرین

آه کان ستوده در عهد شباب | شد ز جور آسمان زیر زمین

جسم او زین پس که اکنون در گل است | منزل آن بانوی پرده نشین

نعمت از بهر تاریخش بگفت

۱۳۲۹

منزل نور الهدی خلد برین

تاریخ وفات مرحوم میرزا تقی خان

ناگهان رفت تقی از دنیا   همچو مرغی که پرد از قفسی

آن جوان غیرتمند گردلاوری   در سرش هیچ نبودی هوسی

رفت از پیش و از پس ما بدویم   بشد این قافله را پیش و پسی

نعمت اکنون پی تاریخش گفت

۱۳۲۱

ز خداوند تقی لطف بسی

ایضاً

رفت ناگه چون تقی از دار دنیا   خاطر جمعی از این غم شد پریشان

چون ز یزدان یافت غفران گفت نعمت

۱۳۲۱

بهر تاریخ وفاتش گفت زغفران

تاریخ وفات مرحوم میرزا ابراهیم

رفت ابراهیم از این دار فانی   ز غمش کردند قومی خاک بر سر

با تولای علی چون شد ز دنیا   بیمی دارد دگر از روز محشر

نعمت اکنون بهر تاریخش رقم زد

۱۳۲۱

حشر ابراهیم باشد با پیمبر

تاریخ وفات مرحوم میرزا محمدعلی خان

چونکه محمدعلی ز دار جهان رفت   فر و طاقت برفت یکسره برباد

ماتم جانسوز آن یگانه هنرمند   نعره جانب را چه سان رود از یاد

نعمت قمریه گفت از پی تاریخ

۱۳۲۲

جای محمدعلی به باغ جنان باد

تاریخ وفات مرحوم حاجی میرزا حسن فسائی روح الله روحه

بزرگ قبیله حسن شد ز دنیا　　　که باران رحمت بگورش ببارد

جوان‌های فرزند با علم و دانش　　　که با درد و هجر دیگر بیارد

کنون نعمت از بهر تاریخ گفتا

۱۳۱۶

حسن با پیمبر به محشر درآرد

تاریخ وفات مرحوم میرزا هادی خان فسائی طاب الله ثراه

هادی عالی نژاد با هنر رفت از جهان　　　در غمش گفتی بدن رفت از تن احباب ما

شد روان سوی بهشت جاودان دور از فراقش　　　سیل اشک از دیده خونبار روی شد روان

خامه نعمت پی تاریخ فوت او رقم زد

۱۳۳۱

مسکن هادی ارشد بهشت جاودان

تاریخ وفات مرحوم میرزا هدایت الله فسائی طاب الله ثراه

آه که رفت از جهان هدایت الله سالک　　　وزین مصیبت دل کباب دوران شد ما

طالع سعد گرد هدایت از دار الحق　　　یافت سیر فلک دولت فقر دنی

دیده هر فرد در پی مرگش پر قدر　　　سینه هر یار صافی زیر تیغ قضا

از پی تاریخ او نعمت نخسته گفت

۱۳۲۶

هدایت الله بد لطف و عطای خدا

تاریخ وفات مرحوم میرزا حیدرعلی طهرانی

چو میرزا رفت از این ظلمت‌سرا حیدر علی ناگه　　　روان پاکش از نور تجلی منجلی آمد

بتاریخ وفاتش نعمت مخزون گفتا

۱۳۲۹

بهشت جاودان مسکن حیدر علی آمد

تاریخ وفات مرحوم عیسی خان نواب طاب ثراه

آه و افسوس که از دار جهان عیسی رفت   دلبر اخلاق پسندیده نبودش ثانی

بود بس طینت او پاک و روانش روشن   سیرت او ملکوتی صفتش روحانی

درد مرگ است که هرگز نپذیرد درمان   درد جانسوز همی هست ز بیدرمانی

روز و شب از غم و اندوه در این سوگ عزا   کار ما گشته جگرخواری و اشک افشانی

نعمت از بهر تاریخ وفاتش گفتا

۱۳۲۵

بار عیسی بفلک رفت ز دار فانی

تاریخ وفات مرحوم میرزا علی ضیاء الحکما شیرازی طاب ثراه

چون علی از جور گردون رفت از دار جهان   دوستان را زین مصیبت شد ز کف تاب و توان

حضرتش را هم تخلص هم لقب بوده ضیاء   شمع بزم انس و الفت بود آن روشن روان

عم

عالمی فرخنده خوی و عارفی صافی ضمیر   فیلسوفی نیک اخلاق و ادیبی نکته دان

در جوانی شد ز دنیا از جفای چرخ پیر   خسته دل گشته اندر ماتمش پیر و جوان

ز پی تاریخ فوتش نعمت غمزده گفت

۱۳۲۸

منزل دادی علی را در جنت جاودان

تاریخ وفات مرحوم میرزا محمد رضا طیب الله مضجعه

محمدرضا که بود وحید و فرید عصر   بسوی بهشت شد از این تیره خاکدان

از وصف حال آن نکو خلق خوش خصال   بعجز معترفم ز افاده بیان

بتاریخ فوت او کنون نعمت این سرود

۱۳۳۲

محمدرضا دلا ز این جهان بدان

تاریخ وفات مرحوم حجت شیخ الاسلام آقای نورالله قره

چون آقای این از این جهان رفت جان تازه شدش بسوی فردوس

نعمت بسرود بهر تاریخ

١٣٢٠

شد آقای شرع سوی فردوس

تاریخ وفات مرحوم شیخ محمد تقی زنوزی طاب ثراه

محمد تقی رفت از دار دنیا که بر گور او آسمان نور باشد

فلک از این سوگ با نخل غم دمادم پی دوستان را فرا شد

شب و روز با تیشهٔ درد و حسرت درخت نشاط کسان را تراشد

تاریخ آن کلک نعمت رقم زد

١٢٩٥

محمد تقی اهل فردوس باشد

تاریخ وفات مرحوم میرزا محمد خان مستشار دیوان

چون محمد از جفای چرخ رفت از دار دنیا زین غم جانسوز قومی را گریبان چاک آمد

خاطر جمعی ز دارین درد و مصیبت شد پریشان دیدهٔ خلقی در این سوگ پر نمناک آمد

سخت زان شخص کافی در لقب بُد مستشار دیوان آه کان خسرو نکو با کشش زیر خاک آمد

بهر تاریخ وفاتش نعمت غمدیده گفتا

١٣٢٤

همدم نیک با محمد مستشار پاک آمد

تاریخ وفات مرحوم میرزا کاظم

کاظم نیک سیر رفت ز دار دنیا رحمت حق اخلاق پسندیدهٔ او به سید بد

بهر تاریخ وفاتش با صد آه و فغان

١٣٣١

نعمت غمزده گفتا ز جهان کاظم شد

تاریخ وفات مرحوم میرزا کریم‌خان

کریم رفت ز جفای فلک در اول عمر — بصد شتاب ز دنیا ببست رخت سفر

اگرچه طفل بدستان ز عمر یکسال بدی — ولیک داشت چو پیران سالخورده هنر

دریغ و درد که آن نونهال گلشن علم — در افتاد ز پا جلوه زیبا سر

نگاشت نعمت بحسرت بهر تاریخش

۱۳۳۴

کریم سعی بجان شد ازین سرای بدر

تاریخ وفات مرحوم میرزا احمد

چو احمد آنکه در نوجوانی رفت از دنیا — روان پاکش اندر روضهٔ رضوان مکمل شد

پی تاریخ فوتش نعمت محزون چنین گفتا

۱۳۳۰

بهشت جاودانی منزل و ماوای احمد شد

تاریخ قتل مرحوم یمین‌الممالک طاب الله ثراه

یمین‌الممالک که در علم و دانش — نظیرش دگر کمتر آید بدنیا

قضا ناگهانی مر آن مرد محزون — بزد تیشه بر گردنش بی‌محابا

بیک ضربت از پا درافتاد آخر — شد از این جهان آن خردمند دانا

درین سوگ دلسوز جانکاه قوی — گریبان دریدند از پیر و برنا

ازین قصهٔ غصه‌خیز غم‌انگیز — بود زرد زشب خونفشان دیده‌ها

ز دنیا گر او رفت امروز ما هم — رویم از قفایش بتعجیل فردا

بتاریخ آن کلک نعمت رقم زد

۱۳۳۴

کنون گشت دیوانه عاقل را

ایضاً تاریخ فوت مرحوم یمین الممالک

کنون گشت کشته یمین الممالک — دریغا که خنجر زدست از مهالک

قضا ریشهٔ عمر با تیشه کندش — که ناچار باشند مخلوق هالک

زچنگ چنین کس رهائی نیابد — نه مملوک باقی بماند نه مالک

بصدق و صفا حق آن طالب حق — بوالی نصرة دین بود سالک

چنین نیمه زد بهر تاریخ دهقان

۱۳۳۴

فرشته ببردی این یمین الممالک

تاریخ وفات مرحوم یدالله خان

یدالله رفت از جهان زود زیرش — بماند بگیتی نقد داغ بر ما

دو داغ جهان گفت در نوجوانی — وزین سوگ شد کار جان مشکل

لطفی

بروی صراطش کجا پای لغزد — چو دستش بگیرد خدا در مراحل

بتاریخ آن نیمه اینگونه دهقان

۱۳۳۲

یدالله خلد برین کرده منزل

تاریخ وفات مرحوم میرزا عباس خان

رفت عباس نوجوان ز جهان — در غمش شد خمیده قامت من

چون ز دنیا ببست رخت سفر — داغ بر جان شدند اهل وطن

مادر این سوگ جانگداز توی — پاره کردند پیرهن بر تن

گفت نیمه بهر تاریخش

۱۳۲۸

گشت عباس با جنان سکن

تاریخ وفات مرحوم حاجی میرزا سید علی اعلی الله مقامه

عارف کامل علی پاکدین — آه که در خاک کنون شد دفین

رفت سفر بست ز دار جهان — سید عالی نسبی پاکدین

نیک اگر بنگری او را بود — در ورع و زهد همانا قرین

ملک قناعت که ندارد زوال — خمسه و را بود بزیر نگین

خود بزر و سیم نبودش نیاز — گنج هنر داشت چو در آستین

حیف که با آن همه فضل و کمال — رفت سر انجام بزیر زمین

نعمت غمگین پی تاریخ گفت

۱۳۲۸

شد علی پاک بخلد برین

تاریخ وفات مرحوم میرزا سید جعفر صدر العلماء عطر الله مضجعه

صدر العلما چو شربت مرگ چشید — فریاد ز افغان خلق بر چرخ رسید

نعمت پی تاریخ وفاتش بگفت

۱۳۳۵

صدر العلما جعفر اکنون در

ایضاً

ز جور فلک سید ما جعفر — که معصوم ما بود سالار و سرور

وداع جهان گفت خلقی ز سوزش — تن جامه کردند پاره سراسر

چو ترویج دین در همه عمر کردی — شفیعش شود مصطفی روز محشر

ز حال فقیران چو غافل نبودی — برادر او بود مرتضی یار و یاور

کنون صدر بنشسته در بزم مینو — چو بودی ز اولاد پاک پیمبر

بتاریخ آن گلک نعمت رقم زد

۱۳۲۸

بفردوس علی است والی جعفر

تاریخ وفات مرحوم میرزا علیخان موثق السلطنه طاب الله ثراه

موثق السلطنه که بد یارش علی — شد ز جهان دگرگون جنان مکانش بود

تاج سر ار چو بود خاک در مرتضی — سکه فخر و شرف همی بنامش بود

والی فقر و فنا گردد چو طی در سلوک — جز آن فقر و فنا دگر که کارش بود

همیشه باشد در جای بزم بهشت — پر ز شراب طهور مدام جامش بود

از پی تاریخ او نعمت فقیر بگفت

۱۳۳۵

موثق السلطنه علی آرامش بود

تاریخ وفات مرحوم سید جلال الدین بهبهانی الشهیر به جلال الحق روح الله رمسه

جلال الدین الحق از جهان رفت — که بودی چون ملک در خوش سرشتی

کنون نعمت بتاریخش رقم زد

۱۳۳۵

جلال الدین الحق شد بهشتی

تاریخ وفات مرحوم عدل الملک ارباب طاب ثراه

ز سیل اشک گلگون دامن ما همچو دریا شد — ز سوگ ماتم دلسوز جان فرسای عدل الملک

تمام عمر یاران و رفیقان موافق را — دمی بردن نخواهد شد ز سر سودای عدل الملک

جوار فاطمه بگزید ان شاه ولایت — بفردوس برین امروز باشد جای عدل الملک

بتاریخ وفاتش نعمت افسرده دل گفتا

۱۳۳۵

بهشت عدن آمد مسکن ماوای عدل الملک

تاریخ وفات مرحوم حاجی سید موسی طاب الله ثراه

موسی چو از این دار جهان رخت سفر بست | سیلاب روان از مژه دوستان شد

آن سید عارف چو ز دنیا رخت زد | گفتی که روان همه جا ز تن شد

ره کرد بسوی وطن اصلی خود باز | با صد شعف و شوق از این دار محن شد

نعمت پی تاریخ وفاتش چه نکو گفت

۱ ۳ ۳ ۵

موسی ارنی گوی بمیقات وطن شد

تاریخ وفات مرحوم میرزا مهدی شیرازی

شب اول قبر و روز قیامت | علی دستگیر مهدی کار و دست است

کنون نعمت از بهر تاریخ گوش

۱ ۲ ۳ ۵

خوش شعر نگارد خدا یار مهدی است

تاریخ وفات مرحومه خدیجه علویه

خدیجه علویه که مادر گیتی | دگر ز زنان این نشد او بماند عقیم

چو بعد حامله آخر بوقت زائیدن | از این جهان شد و از بهر جنت گشت مقیم

نگاشت نعمت دلخسته بهر تاریخش

۱ ۳ ۲ ۵

خدیجه دید عطا دگرم بس ز کریم

الضحی

چون خدیجه ناگهان رخت سفر بست از جهان | همدم حوا و مریم گشت در باغ جنان

وقت زادن رفت بیرون از تن او جان پاک | این زمان باشد مقامش در بهشت جاودان

بهر تاریخ وفاتش نعمت غمدیده گفت

۱ ۳ ۳ ۵

همنشین فاطمه آمد خدیجه پاکجان

تاریخ عروسی

بنازم بدین سور شاهان که هرگز / ندیده کسی سوری این سان برتبت

بتاریخ آن نعمت زد وجد فغان

۱۳۲۸

الا با شرف شد قران دو کوکب

تاریخ عروسی

مبارک باد این سور همایون / که ما را دل از آن شد خرم و شاد

ازاین عیش دلنشین روح پرور / همه گشتند از بند غم آزاد

بدین فر و شکوه حق که جشنی / ندارد هیچکس اندر جهان یاد

بتاریخ آن نعمت رقم زد

۱۳۲۹

قران مهر و مه با سعد افتاد

تاریخ عروسی

برپا شده سوری که ز وصف است برون / چون فر و شکوهش بود از حد افزون

نعمت بتاریخ بصد شوق سرود

۱۳۲۹

این سور کنون مبارک است و میمون

تاریخ عروسی

ازاین سور خجسته بحق ایزد / دل قوم ز بند غم برسته

میان شوی و زن گویی ز رفعت / فلک عقد وفا و مهر بسته

عروس کامرانی با دو صد ناز / چه خوش در حجله عشرت نشسته

بتاریخ این عیش مبارک

۱۳۳۴

ز نعمت رقم زد سور خجسته

تاریخ ولادت میرزا جواد خان

جواد خجسته که با دل سلامت — شد از مقدمش باغ خرم دل ما

بپیدار این طرفه مولود اسعد — بود روشن از مهر او چشم احبا

تاریخ آن کلک نعمت رقم زد

۱ ۳ ۲ ۲

جواد نکو خصلت آمد بدنیا

تاریخ ولادت میرزا محسن خان

محسن فرخنده چون آمد بدنیا — دربند غم فرقت از دل حجاب بردن

بادعا هردم دوام عمر او را — خواهم از پروردگار پاک بیچون

نعمت اکنون بهر تاریخش رقم زد

۱ ۳ ۲ ۵

مقدم محسن همایون گشت و میمون

تاریخ ولادت میرزا مسعود خان

از مقدم مسعود ستوده نسب ما — بشکفت همه طایفه و سلسله دلها

این طفل خجسته که بنامش برپا — جان بخش از خانه دهر مضمون ما

نعمت پی تاریخ دری از سر طرب گفت

۱ ۳ ۲ ۹

فرخنده بود طالع مسعود نکونام

تاریخ ولادت میرزا محمود خان

صد شکر که این زمان بدنیا — محمود نکو خصال آمد

الحق که بدست قوم و خویشان — خورشید دولت بی زوال آمد

نعمت پی سرود بهر تاریخ

۱ ۳ ۲ ۳

محمود خجسته فال آمد

تاریخ ولادت مریم خانم فرشته لقب

مریم خوشخوی فرشته لقب — طینتش از لطف ایزد سرشته بود

چون بجستم از او ز رحمت سرود

۱۳۳۲

مریم پاکیزه فرشته بود

تاریخ ولادت میرزا انوشیروان خان ابن آجودان

بود او رنگ نور چهر چو ایرج جان — فکرش از رشد و دانش و در تن او به جان

بحق از چهر چو سیمین جهان آرایش — همه آثار بزرگی است پدیدار عیان

دارم امید که از لطف خدای رحیم — دور باشد تنش از حادثه دوران

بهر تاریخ دل از روی ادب نغمه بگفت

۱۳۳۱

بود او رنگ نور چهر نکو دانشدان

تاریخ ولادت سید میرزا فتح الله خان

دنیا کرد روی فتح الله را اکنون — زد پدر از پیش پدر شاد و فرخناک باب

پی تاریخ این مولود نعمت بگفت

۱۳۳۴

همایون مقدم فتح الله پاک است

تاریخ ولادت میرزا شفیع خان

شفیع ای کز از لند ندیدست — وزین مژده فرخنده گیم رقم

همه خویشان و یاران از فرو رخش — ثناگر روز و شب باشند توام

ز بخت ار عمر برخوردار بادا — همی این کودک فرخنده مقدم

پی تاریخ آن نعمت چه خوش گفت

۱۲۳۴

شفیع نیکخو ابر عالم

تاریخ طبع کتاب عشق و عفت مرحوم ذکاء الملک المتخلص به (فروغی)

اگر دفتر عشق و عفت بخوانی | نگارد خرد بابی از علم و حکمت

فروغی مصباح پر فیض فضلش | بود روشنی بخش بزم محبت

نسیمی ز بستان نظم بدیعش | کند تربیت نونهال مودت

بهر باب آن فصلی از فضل و دانش | بهر سطر آن شطری از رحم و رأفت

همه لفظ آن معنی حمد و احسان | همه حرف آن آیت لطف و رحمت

ز فهرستش ای بدل گر ببینی | ز عنوانش آن قند بکان ناز غیرت

رساله بیان و صحیفه معانی | ز اوراق دیباچه اش فر و زینت

عبارات نغز و مضامین بکرش | عروس سخن را بیفزوده زینت

بتاریخ

کتابی است دارای آثار بینی | ز هر صفحه آن کتاب فضیلت

بتاریخ آن کلک نعمت رقم زد

۱۳۲۴

زها صنف فروغی از عشق و عفت

تاریخ طبع کتاب گلستان

بجان این کتاب گلستان طلب کن | که هر فصل آن بوستانی است رنگین

نقوش و نگارش دلارای باشد | چو در رنگ های بتخانه چین

خط جانفزایش بود دلربا تر | ز رخساره شاهدی شوخ و شیرین

بتاریخ آن نعمت اینگونه گفتا

۱۳۲۳

بیا زین گلستان جهان گلستان بین

تاریخ این کتاب بهشت دوم

بخوان این فرشته از بهشت جاودانی را — که در دهر جهان از سر بگیرد زندگانی را

ببین کان شاعران پاک طبع نادره پرور — بهم چون بسته‌اند از نغز الفاظ معانی را

ببین از نرم رندان سخندان زبان آور — که خوش بی‌پرده می‌گویند اسرار نهانی را

مؤلف با خط دلکش نوشته شعر استادان — که دارد هر چه در جا به خوش کلک بنانی را

بتاریخ آن دفتر ز روی شوق نعمت گفتش

۱۳۳۱

بگمان تو بهی گوید این بهشت جاودانی را

تاریخ طبع کتاب چارسو

بدین چارسو بنازیم الحق — که خلد برین پیشش هم ترازد

کند همی در طراوت تحیت — زند در نضارت بفردوس پهلو

چو شد طبع این دفتر علم و دانش — بتحسینش آواز آمد خبر شو

کنند ار باشعار آن سونکان فی — نیابند نقص اندر آن یک سر مو

کنون نعمت از بهر تاریخ گفتا

۱۳۳۱

بهشت برینم بود چارسو

تاریخ ختم کتاب ژاله نامه

ز نظم ژاله نامه کز چشمه حکمت — بهر آتش جهل پیوسته آب ریزد

تاریخ آن رساله نعمت ز شوق گفتا

۱۳۳۱

زین ژاله نامه حق دریای علم خیزد

تاریخ اتمام کتاب ژاله نامه

ژاله نامه ز فیض و رحمت هست — که شود سیراب کشت علم از آن

کلک نعمت بهر تاریخش زر افشان

۱ ۳ ۳ ۲

ژاله نامه بحر جود فضل دان

تاریخ طبع کتاب گنج زر

دفتر گنج زر بخوان کاسحق   در فصاحت ز سبعه برده گرد

گفت نعمت ز بهر تاریخش

۱ ۳ ۳ ۰

گنج زر دان چو ملک کیخسرو

ایضاً

این گنج زر است و گنج بی پایان   دلبر بر دانا است به از ملک جهان

نعمت چه نکو ز بهر تاریخش گفت

۱ ۳ ۳ ۰

فضل و ادب از گنج زر آموز ای جان

تاریخ طبع جریدهٔ شرق،

ز تو نور مشرق در آفاق   روشنی بخش گشت همچون برق

گفت نعمت ز بهر تاریخش

۱ ۳ ۲ ۷

مهر سر زد همی ز مطلع شرق

تاریخ طبع جریدهٔ استقلال ایران

جریده‌ای استقلال ایران   نمود آنکه زر د صناع جهانم

ز تهذیب عبارات فصیحش   بسی واضح بود نطق و بیانم

ز تحسین مضامین بدیعش   دگر واضح بود کلک و بنانم

پی تاریخ آن نعمت بگفتا

۱ ۳ ۲ ۸

زر استقلال ایران شادمانم

تاریخ طبع جریده ایران نو

سزد گر بنازم به ایران نو — که در لوحه دفتر است حق فرید

براب ادب دانش بیرهن بود — طرازی این روزنامه سعید

تاریخ آن کلک نعمت شگفت

۱۳۲۷

ز ایران نو گشت دوران جدید

تاریخ مریضخانه (احمدیه)

خسرو دادگستر احمد شاه — که بود بخت و طالعش فیروز

آن شهنشه که عقل رهبر اوست — حکمت آموز و معرفت اندوز

قورخانه همین سعد ابتش — گشت دار الشفای محنت سوز

سعی گیتی ستا امیر جانب کردید — باعث این بنای جان افروز

هز

گفت نعمت زبهر تاریخش

۱۳۳۲

ز احمدیه شفای خواه امروز

تاریخ بنای مسجد آقای حاجی سیف الدوله

تعالی الله این مسجد که سر بر آسمان ساید — ز سیف الدوله آن این پرور دانشور راد است

عبادتگاه خلق امروز زین سر خدا جویان است — بهشت جاودان فردا انعام آن خداداد است

برای آخرت را از خود بندی عمارت کرد — که دنیا را چو بیند کم بگردی نیست بر باد است

خراب این مسجد عالی نخواهد گشت تا محشر — که همچون خانه ایمان با نخست بنیاد است

رقم زد خامه نعمت کنون از بهر تاریخش

۱۳۰۵

ز سیف الدوله این مسجد بسی معمور و آباد است

تاریخ جنگ اروپا

آه و افسوس که یکباره برخاست | زآتش جنگ جهانسوز فرنگ

کوه و دریا و در و دشت همه | گشته از خون دلیران گلرنگ

جنگجویان به دو صد شور و شغب | خود میان بسته به خونریزی تنگ

لیکن از کردن آن با شمشیر | آن توان کند ز دوار آهنگ

کاش از صلح سخن گفتندی | مردم با شرف با فرهنگ

آتش خاره شدندی بشتاب | که در این کار روا نیست درنگ

بهر تاریخ کنون نعمت گفت

۱ ۳ ۳ ۲

اوفتاده به جهان آتش جنگ

تاریخ مشروطه شدن دولت علیه ایران

شاه مظفر که در عهد خود | یادگار نام کسی از عدل انوشروان

رفعت ار از رفت داد مشروطه | که به ملک و دین باز زد سر و سامان

چو دید این و نیست زان بنه عادل | بکام دل شهرنشین بنده فرمان

چه خوش نعمت پی تاریخ آن گفتا

۱ ۳ ۲ ۴

نهال کهن مشروطه شد در ایران

این ۸۲ ماده تاریخ در دارالخلافه طهران گفته و به ترتیب نوشته شد

فی شهر جمادی الاولی سنه ۱۳۳۵

(محمود الکلبی المتخلص بنعمت)

تاریخ سوختن شهر آمل

ز جفای فلک چو آمل سوخت   خلق ایران شدند اندهناک

آه و فغان اهل شهر همه   میرود صبح و شام بر افلاک

مردمان را از این غم جانسوز   شد گریبان صبر و طاقت چاک

گفت نعمت ز بهر تاریخش

۱۳۳۵

ای دل اکنون بسوخت آمل پاک

ایضاً

کنون ز افتادن آتش در آمل   فلک را بدل داغی نهاده

پی تاریخ آن نعمت بگفتا

۱۳۳۵

ببین آتش بآمل اوفتاده

تاریخ ولادت فاطمه خانم

ز فر قدوم فاطمه دهرافروز   شد اختر بخت جمله خویشان فیروز

نعمت پی تاریخ کنون خوش گفتا

۱۳۳۵

آمد بجهان فاطمه فرخ روز

تاریخ وفات مرحوم میرزا صدرالدین خان منتصرالدوله طاب ثراه

زکین چرخ بدمهر از جهان چون رفت صدرالدین   شد از ماتمش جمعی پریشان خاطر و غمگین

ز سوک آن سپهر حشمت و کوکب رفعت   بود دیده ارباب رنج و دیده ملکوم چون پروین

مر او را منتصرالدوله از سلطان لقب بودی   چه با فرهنگ و دانش بود و نیک اخلاق و پاک آئین

نسب از صدر اعظم داشت آن عالی نژاد او   همیشه زیستی با قدر و جاه و عزت و تمکین

دریغا آنکه بودی خوابگاهش اطلس و دیبا   زمانه کرد آخر خاک و خشتش بستر و بالین

گر ز باغ جهان رفت آن گل رعنا عجب نبود — از آنکه باغ جنان را هزاران بود گلچین

پی تاریخ فوتش نعمت افسرده می گفتا

۱ ۳ ۳ ۵

بصدر بزم جنت الاکنون جای صدر الدین

تاریخ وفات مرحوم میرزا سید احمدخان نصرالله طاب ثراه

چو از دنیای فانی احمد نصرالله رفت — ز فضل داوری در روضهٔ رضوان مخلد شد

چو آن عالی نژاد هاشمی با دین و آئین بود — بجنت همنشین با جد پاک خود محمد شد

رقم زد خامهٔ نعمت چنین از بهر تاریخش

۱ ۳ ۳ ۵

شفیع احمد نصرالله نیک احمد شد

تاریخ وفات مرحوم شیخ غلامعلی شیرازی طاب الله ثراه

رفت از این جهان غلامعلی — که بُد ناصر شه علی ولی

آن ادیب سخن سرای حکیم — عارفی بود علمی و عملی

گفت نعمت برای تاریخش

۱ ۳ ۳ ۵

بار از این جهان غلامعلی

تاریخ وفات مرحوم میرزا نقی حکیم روح الله روحه

حکیم رفت برون چون از این سرای کهن — در آن سرای کرم دید از خدای کریم

چو با دلای علی رخت از جهان بربست — ز هول روز قیامت دگر ورا چه بیم

در این عزای جگر سوز ماتم جانکاه — بسی قبیلهٔ دوستان ز غصه گشته دو نیم

گفت نعمت مخزن برای تاریخش

۱ ۲ ۶ ۴

حکیم دید ترحم ز کردگار حکیم

تاریخ وفات مرحوم میرزا ابوالقاسم المتخلص به (فرهنگ) عمزادهٔ مصنف

رفت از دنیا کنون فرهنگ و این نبود عجب گر ز گلشن دستان بلبل دیگر از تن جان رود

در عزا و ماتم جانسوز آن شیرین خصال خون دل از چشم مردم دمبدم جریان رود

با دلای پر حسرت امروز چون شد از جهان بی‌گمان فردا بهشتش جای صد رضوان شود

کلک نعمت بهر تاریخ وفاتش زد رقم

۱۳۰۹

شافع فرهنگ بادا ایزد ابوالقاسم بود

تاریخ عروسی

این سور که باید شد طرب و سرور از حادثهٔ دور زمان باد دور

نعمت پی تاریخ چنین کرد رقم

۱۳۲۸

امروز زهی سرور دارد این سور

تاریخ عروسی

امروز این سور زده چهرهٔ شادی لب جام به رخ خنده

بهر تاریخ چه خوش نعمت هنر

۱۳۲۳

ایزد این سور بود فرخنده

تاریخ وفات مرحومه فاطمه

فاطمه رفت ناگهان ز جهان وین زمان شاد کام در بهشت است

ز وفا چون کنیز زهرا بود حوریان را کنون همین با دوست

زین فراق قبیله شب و روز آب از دیدگان روان چون جوست

گفت نعمت برای تاریخش

۱۳۲۹

فاطمه با خدیجه همسر اوست

تاریخ وفات مرحوم محمدحسین خان نثر خلوت

محمدحسین پاک زر این خاکدان چو رفت　　بفردوس علی دگر همنشین بود

گشتی کنش همی نام بدین شکر شرف　　کنون همچو گنج زر بزیر زمین بود

چنین نعمت فزین تاریخ آن نگاشت

۱ ۳ ۲ ۵

محمدحسین با او بخشد برین بود

تاریخ وفات مرحوم نورعلیشاه نورالله مرقده

ز سوگ نورعلیشاه با او　　تن وجان خلقی بود پر ملال

بتاریخ آن نعمت زار گفت

۱ ۳ ۰ ۱

نورعلیشاه بد بیمثال

تاریخ وفات مرحوم میرزا محمدخان امین دفتر

امین دفتر چو شد بردن از این خاکدان　　شفیع روز حساب ورا احمد شود

لالی .

برای تاریخ او چه نغز نعمت سرود

۱ ۳ ۲ ۸

امین دفتر ولا از اهل جنت بود

تاریخ وفات مرحومه نورالهدی

در جوانی آنکه آن نورالهدی رفت از جهان　　در ره لطف دارم شد ناصرش مدالهی

بهر تاریخ وفاتش نعمت غمزده گفت

۱ ۳ ۲ ۹

همنشین فاطمه باشد کنون نورالهدی

تاریخ قتل مرحوم ناصرعلیخان طاب الله ثراه

ناحق چو شد کشته ناصرعلیخان　　بزمره شهیدان کنون گشت ملحق

چنین نعمت زر بهر تاریخ گفت

۱ ۳ ۳ ۵

بحق دیده ناصرعلی رحمت حق

تاریخ وفات مرحوم اسمعیل خان

رفت از دنیا چو اسمعیل خان در نوجوانی — زین عزا هر کس شنید از دیده تر خون فشانی

در هوای آن جوان گلعذار سرو بالا — کار ما چون بلبل و قمریست هر دم نوحه خوانی

بهر تاریخ وفاتش نعمت غمدیده گفتا

۱۳۲۱

جای اسمعیل زیبا شد بهشت جاودانی

تاریخ وفات مرحوم آقا خان

دریغا کز جفای چرخ پنهان شد — ز چشم ما رخ زیبای آقا خان

بزیر خاک از باد اجل اکنون — فتاده قامت رعنای آقا خان

بتاریخ وفاتش نعمت اینسان گفت

۱۳۲۱

بود جنت همی ماوای آقا خان

تاریخ مریضخانهٔ احمدیه

کنون این دکتر عیسی نفس را — فزون شد قدر و جاه از احمدیه

پی تاریخ آن نعمت رقم زد

۱۳۲۲

شفای رنج خواه از احمدیه

تاریخ جنگ اروپا

دریغ و درد کز این جنگ عالمسوز — همه روی زمین از خون شده گلرنگ

پی تاریخ آن نعمت چنین گفتا

۱۳۳۲

جهانی گشته ویرانه کنون زین جنگ

تاریخ وفات مرحوم محمود خان ملک الشعراء روح الله روحه

ناگاه چو از دنیا محمود سخندان رفت — دامان دگر ما را ز آب مژه چون جو شد

نعمت پی تاریخش اکنون چه نکو گفتا

۱۳۱۱

ز رحلت خان ای جان محمود ملکخو شد

تاریخ وفات مرحوم میرزا محمد شفیع المتخلص به (وصال) عطر الله مرقده

محمد شفیع وصال از جهان شد — در این سوگ دیگر صبوری محال است

کنون نعمت از بهر تاریخ گفتا

۱۲۶۲

با جان محمد شفیع وصال است

تاریخ وفات مرحوم میرزا احمد المتخلص به (وقار) نور الله مضجعه

احمد وقار ز بهر سرا زود از رو نهان شد بردن — ز لطف یار دیار بهشت در حشر پیمبر بود

اکنون پی تاریخ آن زد خامه نعمت رقم

۱۲۹۸

حشر وقار پاک دین با احمد مرسل بود

تاریخ وفات مرحوم مشیر الدوله طاب ثراه

مشیر الدوله چون رفت از جهان — نمک از چشم روان شد جوی ره

۱۳۳۵

نعمت اکنون بهر تاریخش نگاشت — مشیر الدوله الحق عفیف بود

تاریخ وفات مرحوم میرزا ابراهیم مجتهد ممقانی اعلی الله مقامه

چو ابراهیم با فتوای عادل — که بد در دانشش مثل و حکم متقن

بسوی روضه رضوان خرامید — برین دنیای دون افشاند دامن

خلایق زار از این سوگ جگر سوز — چو شب تاریک اندر روز روشن

پی تاریخ آن نعمت رقم زد

۱۳۳۵

بجنت رفت ابراهیم مؤمن

ایضاً

رفت ابراهیم علامه از این دنیای کون — آنکه مانندش فقیهی در جهان کم اثر

بهر تاریخ وفاتش نعمت غمدیده گفت

۱۳۳۵

با خلیل الله ابراهیم محرم آمده

تاریخ وفات مرحوم میرزا محمد صادق ادیب الممالک طاب الله ثراه

محمد صادق پاک از جهان رفت   که روحش با سخندان آشنا بود

تو گفتی آن ادیب نکته پرداز   خود از روح القدس تعلیمی بود

چو از دنیای فانی کرد رحلت   شد اندر روضه رضوان مخلد

پی تاریخ آن نعمت بگفتا

۱۳۳۵

شفیع صادق است اکنون محمد

ایضا

ز دار جهان شد ادیب الممالک   که ملک سخن را همی بود مالک

به تاریخ آن کلک نعمت رقم زد

۱۳۳۵

کنون رفت فردوس ادیب الممالک

تاریخ مشروطه شدن دولت علّیه ایران

دولت ایران چو شه مشروطه کرد   نعمت الحق بر سر خلق نهاد

کلک نعمت زد به تاریخش رقم

۱۳۲۴

دولت ایران همی مشروطه باد

تاریخ وفات مرحوم میرزا تقی خان مدیر دفتر

تقی در جوانی چو رفت از جهان   پریشان شد از ماتمش خاص و عام

به تاریخ آن نعمت اینگونه گفت

۱۳۲۵

تقی رفت اندر بهشتی مقام

ایضا

تا که آن رفت ز دنیا چو مدیر دفتر   قوم زو خویشتن همه کردند خاک بسر

نعمت زار به تاریخ وفاتش گفتا

۱۳۲۵

باز ماتم بجهان کرد مدیر دفتر

تاریخ وفات مرحومه زیور خانم طاب ثراها

چو رفت از جهان زیور پاک گوهر — برآورد بیدم رحمت داور آمد

کنیز وفادار زهرا چو بودی — عجب نیست با مریم از زهرا آمد

ز راین خاکدان رخت بربست اکنون — سعادت بجنت در از سر آمد

چنین گفت از بهر تاریخ گفتا

۱۳۳۶

بجنت در این مسکن زیور آمد

ایضاً

چو زیور ز دنیا رفت زاین خاکدان — شد زبیر از غمش تیره اندر کمین

بتاریخ آن کلک گفتا نگاشت

۱۳۳۶

بهشتی شده زیور پاکدین

تاریخ وفات مرحوم حاجی میرزا سید علی آقا لنجی اعلی الله مقامه

دریغا که سید علی ناگهان — ز جور فلک رفت زاین جهان

بتاریخ آن گفت زار نگفت

۱۳۳۵

مکان علی در باغ جنان

تاریخ قتل مرحوم ناصر علیخان طاب الله ثراه

گشته شد با تیر کین ناصر علی — آنکه بودی نیک ذات و خوش سرشت

آنکه از جور و جفای آسمان — بستر و بالین از خاک است و خشت

رفت زاین دنیای پر خوف و خطر — درستند ازان را بدرد غم بهشت

گفت اکنون بهر تاریخش نگاشت

۱۳۳۵

زین ناصر علی آمد بهشت

تاریخ ولادت علی‌اکبرخان ایده الله تعالی

علی‌اکبر نیک فطرت کنون   بدنیا چه با عقل و هوش آمده

بتاریخ آن نعمت اشکو بگفتم

۱۳۱۳

علی‌اکبر پاک هوش آمده

تاریخ ولادت توراندخت خانم حفظها الله تعالی

ای جان جهان پاک گوهر توراندخت   الحق که بود رشک قمر توراندخت

۱۳۲۸

در سال هزار و سیصد و بیست و هشت

ای جان جهان نیک سیر توراندخت

تاریخ ولادت منوچهرخان سلمه الله تعالی

بدین عالم اکنون منوچهر آمد   که اختر بخشش فروزنده بادا

۱۳۲۹

بتاریخ آن کلک نعمت رقم زد   منوچهر فرخنده پاینده بادا